

نقش طبقه متوسط بعد از انقلاب اسلامی در ایران (از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۲)

علی اکبر امیدی^۱

حمیدرضا سعیدی نژاد^۲

ادریس بهشتی نیا^۳

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۵/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۶

چکیده

در بین گروه‌ها و طبقات مختلف طبقات اجتماعی همواره نقش طبقه متوسط به عنوان یک طبقه تاثیرگذار در مشروعیت بخشی به ساختار حاکم مورد توجه قرار داشته است. هدف این مقاله تبیین نقش طبقه متوسط در تحولات سیاسی- اجتماعی ایران از زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲ و تاثیر آن بر مشروعیت ساختار حاکم است. مفهوم طبقه متوسط مفهومی بسیار قدیمی است. در یونان باستان به خصوص در فلسفه ارسطویی تعادل جوامع در گروه آن دانسته شده است که از گرایش مبالغه آمیز به یک سو پرهیز گردد و همواره موقعیت آرمانی را در میانه و حداقل دو سوی متضاد با یکدیگر می‌جست. بررسی جایگاه و کارکرد نیروهای اجتماعی در تحولات سیاسی- اجتماعی و همچنین تاثیر آن بر مشروعیت ساختار حاکم از موضوعات اساسی در جامعه‌شناسی سیاسی محسوب می‌شود. نوع روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که طبقه متوسط به عنوان اصلی‌ترین طبقه در تحولات سیاسی- اجتماعی ایران شناخته می‌شود که با استفاده از مولفه‌هایی چون طبقه همراهی با ایدئولوژی نظام، تلاش برای گذار به دموکراسی در ایران، تقویت مشارکت سیاسی، تقویت روابط با گروه‌ها و احزاب ذی نفوذ در عرصه سیاسی و تقویت فرهنگ سیاسی توانسته است نقش مهمی را در مشروعیت بخشی به ساختار حاکم ایفا نماید.

کلید واژه‌ها: طبقات اجتماعی، مشارکت سیاسی، طبقه متوسط، انقلاب اسلامی، مشروعیت

۱ - دانشجوی دکتری، رشته علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. nbom1234@gmail.com

۲ - استادیار، رشته علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) saeedinezhad@iauksh.ac.ir

۳ - استادیار، رشته علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران beheshtinia@iauksh.ac.ir

مقدمه

در هر جامعه‌ای طبقه متوسط نقش مهم و بی‌بدیلی داشته است. طبقه متوسط در ایران نیز روایت پر فراز و نشیبی دارد. به باور بسیاری از صاحب‌نظران، نقش این طبقه در تحولات مختلف، هر کدام به شکلی تعیین کننده بوده است. آنقدر تعیین کننده که این تحولات بدون طبقه متوسط ناقص و یا حتی به سرانجام نمی‌رسید. طبقه متوسط روایت پرفرازونشیبی در تاریخ ایران داشته است. این طبقه از دوره معاصر و در قالب روشنفکران و تحصیل کردگان به مشارکت در جنبش مشروطه پرداخته است. جنبش ملی کردن صنعت نفت عرصه دیگری برای نقش آفرینی این طبقه در مبارزات اجتماعی ایرانیان بوده است. در این دو نهضت آزادی خواهانه، طبقه متوسط نقش پیشرو و اصلی را داشته است، اما این هدایتگری در انقلاب اسلامی به حاشیه رانده شد و این طبقه نظاره گر قدرت آفرینی طبقه متوسط سنتی و روحانیت گشت. درحالی که در جوامع غربی طبقه متوسط موتور محرک تغییرات و فرایندهای مدرن بوده است. در ایران اما طبقات دیگری هم انحصار این طبقه را در رهبری جنبش‌ها به چالش طلبیده اند. طبقه متوسط، به عنوان طبقه‌ای است که گسترش و حضور بیشتری در سالهای پس از انقلاب داشته است در میان طبقات گوناگون جامعه طبقه متوسط از اهمیت زیادی برخوردار است. زیرا وجود طبقه متوسط سبب کاهش نابرابری در توزیع درآمد و تبدیل تنش‌های اجتماعی از حالت خشونت آمیز به رقابت‌های سیاسی می‌شود. طبقه متوسط دارای ویژگی‌هایی از قبیل: دارا بودن رفتار منطبق با رفتار اقتصادی، با سواد بودن، دارا بودن فرهنگ شهرنشینی، دارا بودن سطح درآمد بالا و... می‌باشد. بعد از انقلاب اسلامی ایران، زمینه خوبی برای رشد طبقه متوسط فراهم شد و افزایش طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب پیامدهای متعددی را در عرصه سیاسی برجای گذارده و خواهد گذارد. با توجه به موارد مطرح شده، در این مقاله ضمن تبیین جایگاه طبقه متوسط در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، نقش آن را در مشروعیت بخشی به ساختار حاکم مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. مبانی نظری و پیشینه تحقیق

۱-۱- مفهوم طبقه اجتماعی

افراد جوامع انسانی از لحاظ حرفه، احراز حیثیت، نفوذ، قدرت و مشخصات فرهنگی از یکدیگر متمایز است و از این رو، در سازمان‌ها و فعالیت‌های گروهی کارکردهای گوناگونی را به ظهور می‌رسانند. بروز این کارکردها، موقعیت اجتماعی افراد را تعیین می‌کند و بر اساس تمایز نقش‌ها و

کارکردهای اجتماعی، تفکیک اجتماعی صورت می‌پذیرد (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۲). قشربندی اجتماعی نوع ویژه‌ای از تفکیک اجتماعی به شمار رفته است که در آن سلسله مراتب منظم موقعیت‌های اجتماعی اهمیت دارد. در حقیقت، طبقه یکی از انواع قشربندی‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد. تا قرن نوزدهم اصطلاح «رسته» به جای طبقه» به کار می‌رفت. طبقه از قرن نوزدهم و برای اولین بار توسط آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل به کار برده شد. مفهوم طبقه، یکی از مفاهیم بنیادی در علوم اجتماعی است که در معنای عام آن برای نشان دادن تفاوت‌ها و نابرابری‌های اجتماعی و اختلاف سطح زندگی و امکانات بین گروه‌های مختلف اجتماعی و بین افراد متعلق به این گروه‌ها به کار می‌رود. مفهوم طبقه دارای یک معنای عام است و به هر نوع سلسله مراتبی گفته می‌شود که در ساخت یک جامعه ظاهر می‌شود (فوزی، رضانی؛ ۱۳۸۸: ۳).

اصطلاح طبقه با ظهور کارل مارکس معنای ویژه‌ای یافت و به یکی از مفاهیم بنیادی در علوم اجتماعی معاصر تبدیل شد (جهانگیری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۸). ماکس وبر^۴ مفهوم طبقه را در مقایسه با مفاهیم، شأن اجتماعی^۵ و حزب^۶ تعریف می‌کند و هر طبقه، از جمله طبقه متوسط را شامل مجموعه افرادی می‌داند که وضعیت بازاری یا شانس اقتصادی یکسانی دارند. امیل لدرر، جامعه‌شناس آلمانی که عموماً از او به عنوان اولین متفکر طرح طبقه متوسط جدید یاد می‌شود، مفهوم طبقه متوسط را مرتبط با مهم‌ترین ویژگی آن که شیوه زندگی و حقوق اعضای طبقه است، بیان می‌کند. لاروک^۷ طبقه متوسط را در برگیرنده گروه‌های متعددی می‌داند که ویژگی مشترک آنها تنها این است که جزو هیچ یک از دو طبقه حاکم و طبقه کارگر نیستند (لاروک، ۱۳۵۸: ۵۵). این طبقه در ابتدا پیشه‌وران و کسانی که سرمایه اندوخته و به داد و ستد می‌پرداختند، را شامل می‌شد و سپس افرادی که در صنایع سرمایه‌گذاری کردند، بانکداران و صاحبان سرمایه‌های بانکی نیز در این طبقه قرار گرفتند. (ادیبی، ۱۳۵۸: ۱۳).

۱-۲- مفهوم طبقه متوسط

⁴ Max Weber

⁵ Social dignity

⁶ Party

⁷ Laroque

همانند بسیاری از تعاریف علوم سیاسی، طبقه متوسط نیز دارای معنای دقیق و برخوردار از پذیرش عمومی نیست. این طبقه با عناوین مختلف دیگری مانند طبقه روشنفکر شهری و یقه سفیدها نیز شناخته می‌شود. مفهوم طبقه متوسط مفهومی بسیار قدیمی است. در یونان باستان به خصوص در فلسفه ارسطویی تعادل جوامع در گرو آن دانسته شده است که از گرایش مبالغه آمیز به یک سو پرهیز گردد و همواره موقعیت آرمانی را در میانه و حدفاصل دو سوی متضاد با یکدیگر می‌جست (فکوهی، ۱۳۸۳: ۱). نخستین بار توماس گیسبورن^۸ در سال ۱۷۸۵ م مفهوم «طبقه متوسطه» را به عنوان یک تعبیر ترکیبی در اشاره به طبقه متمول و متمکن (صاحبان دارایی) و پیشه وران به کار برد که جایگاهی بود مابین زمین داران و ملاکان از یک سو و کارگران کشاورزی و شهری از سوی دیگر. این معنا رایج ترین کاربرد مفهوم «طبقه متوسطه» در سالیان قرن نوزدهم بود، ولی در قرن بیستم اصطلاح «طبقه متوسطه» در اطلاق به «کارگران یا شاغلان یقه سفید» به کار گرفته شد که طیف وسیعی را در بر می‌گرفت؛ از پزشکان، حسابداران، و کلا، حقوقدانان، قضات، اساتید دانشگاه و امثالهم گرفته تا افراد درگیر در مشاغل نسبتاً معمول و نیمه تخصصی مثل کارمندی، کارهای دفتری و یا مشاغل خدماتی و اداری.

طبق نظریات بندرو^۹ افراد طبقه متوسط، کنشگران اصلی جنبش‌های نوین اجتماعی (از جنبش طرفدار صلح و فمینیسم گرفته تا جنبش طرفدار محیط زیست) هستند، طبقه متوسط هر چند ضرورتاً سازمان یافته تر از فقرا و حاشیه نشینان نیست، اما منابع مهمی دارد که عبارتند از:

۱. مهارت های سیاسی و فرهنگی، آموزش، موقعیت هایی در دستگاه و تشکیلات دولتی و یا در بخش های اصلی دنیای حرفه ای؛
۲. این طبقه (متوسط)، توده منتقدی در جامعه بوجود می آورد؛
۳. طبقه متوسط از متخصصین، مدیران و توجه رسانه‌ها برخوردار است؛
۴. افراد طبقه متوسط، در جامعه، احساس مالکیت از خود نشان میدهند.

افراد متعلق به این طبقه در تثبیت هنجارها، ارزشها و آداب و رسوم مشارکت میکنند تا جامعه دلخواه شان را بسازند. البته افراد طبقه متوسط مختلف هستند، عده ای مترقی و محافظه کارند و عده ای به لحاظ سیاسی فعال و عده ای نیز بی تفاوت هستند.

⁸ Thomas Gisborne

⁹ Boundreau

۱-۳- انواع طبقه متوسط

جامعه‌شناسان و اندیشمندان سیاسی که روی قشربندی‌های اجتماعی جامعه ایران تحقیق و مطالعه می‌کنند، بر اساس شاخص‌های متفاوتی هم‌چون سیر تحولات تاریخی جامعه، میزان پابندی به سنت‌های مذهبی، قومی، صنفی و شغلی، برخورداری از تحصیلات عالیه، گرایش به تجدد و غرب، گرایش به فن‌سالاری و گسست ارزشها و هنجارهای سنتی، طبقه متوسط را به طبقه متوسط سنتی و طبقه متوسط جدید تقسیم می‌کنند.

الف) طبقه متوسط قدیم

این گروه محصول تقسیم‌کار و نظام اجتماعی-اقتصادی سنتی جامعه ایران است. این طبقه از نظر پیشینه تاریخی در ایران شناخته شده است و بین افراد بسیار متمول و ثروتمند (در بار، خوانین و شاهزادگان و افراد طبقه پایین جای می‌گیرد. مهم‌ترین گروه‌های شغلی این طیف عبارت‌اند از: بازاریان، کاسبها و روحانیون و به‌طور کلی کسانی که خود کار می‌کردند و مالک کار خویش بودند و کارفرما نداشتند (قاسمی و زارع زاده، ۱۳۹۲: ۷۱-۷۰).

ب) طبقه متوسط جدید

در صد سال اخیر با ورود مدرنیته به ایران و آغاز مدرنیزاسیون، طبقه اجتماعی جدیدی به نام «طبقه متوسط جدید» به تدریج پا به عرصه وجود نهاده است. در واقع این طبقه مولود شکل‌گیری دولت‌مدرن و اجرای برنامه‌های نوسازی و تحول در نهادهای سیاسی، فرهنگی و اداری کشور است. طبقه متوسط جدید با واژه‌های زیر قرین است که هر کدام برخی ویژگی‌های آن را بیان می‌کند:

۱. حرفه‌ای

۲. بوروکرات

۳. تحصیل کرده، روشن فکر

مفهوم حرفه‌ای به داشتن اطلاعات وسیع و پیچیده مهارت در سطح مطلوب، دقت و سازمان خاص دلالت دارد. اعضای حرفه‌ای، قدرت خود را از مهارت و استعداد کسب می‌کنند تا مالکیت. بوروکرات (دیوان‌سالار) یا کارمند بر این دلالت دارد که اعضا فاقد مالکیت و دارای قدرت اداری و سیاسی هستند. آنها به لحاظ برخی مهارت‌های تکنیکی، بخش مهم دستگاه دولتی را تشکیل می‌دهند. تحصیل

کرده یا روشن فکر در برگیرنده کسانی است که کار بدنی و عضلانی نمی کنند، بلکه کار فکری می کنند. بنابراین صاحبان مشاغل روشن فکری آنهایی هستند که در زمینه‌های هنری، فرهنگی، سیاسی، آموزشی و علمی فعالیت دارند (توسلی و انصاری، ۱۳۷۹: ۱۵۹).

از دیدگاه هانتینگتون طبقه می‌توسط به دنبال کسب هویت، شأن ملی و امکان مشارکت سیاسی می‌باشد. وی به بررسی و رشد طبقه می‌توسط جدید پرداخته و بر این باور است که نوسازی و توسعه اقتصادی باعث رشد طبقه می‌توسط جدید گردیده و رشد طبقه می‌توسط جدید نیز به نوبه می‌توسط باعث افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی شده است (هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۸۶).

برینگتون مور در کتاب «ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی» تلاش دارد، علت فرایندهای تحول ساختاری و تاریخی را در برخی جوامع تبیین کند و پیامدهای این دگرگونی‌ها را تحلیل نماید. او در استدلال‌هایش بر چند گونه‌ی و ویژگی‌های انفرادی الگوهای نوسازی سیاسی تأکید دارد. در بخش اول تحقیقش از سه شیوه مهم نوسازی سیاسی تحت عنوان دموکراسی غربی، فاشیسم و کمونیسم نام می‌برد. از نظر مور فنودالیسم غربی دارای نهادهای ویژه‌ای بود که آن را از دیگر صورت بندی‌های اجتماعی مشخص می‌کرد و امکان توسعه دموکراتیک آن را میسر می‌ساخت (طلوعی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۹-۱۲۸). مارکس نیز طبقه اجتماعی را گروهی می‌داند که در عین برخورداری از ویژگی‌های اقتصادی مشترک، به منافع خویش نیز آگاه است و آمادگی لازم را برای سازمان ناپذیری از خود نشان می‌دهد. از آن سوی ماکس وبر در رابطه با گروه‌های اجتماعی از دو مفهوم «طبقه» و «گروه منزلت» بحث می‌کند. (آبادیان و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۲). از دیدگاه مارکس «روابط قدرت در تولید تعیین کننده روابط قدرت در کل جامعه هستند» (held, 1990: 35). بدین سان قدرت سیاسی پرتو یا سایه‌ای از قدرت اقتصادی است و در نتیجه دولت مستقیماً در خدمت منافع طبقه مسلط از نظر اقتصادی قرار دارد. مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست چنین آورده اند: «قوه اجرایی دولت مدرن تنها کمیته‌ای برای اداره امور عمومی کل بورژوازی است» (marx and engels, 1970: 82).

گرب ادوارد^{۱۱} با نگاهی تطبیقی به آراء مارکس و ماکس وبر در مورد طبقه متوسط معتقد است «بحث از طبقه متوسط برای درک آراء مارکس و وبر اهمیت بسیاری دارد و شاید مهمترین مسئله در مناقشه بر سر ماهیت طبقه‌ها در جوامع جدید باشد. اگر فقط یک تفاوت بنیادی بین مارکس و وبر در

¹⁰ Huntington

¹¹ Grabb, Edward

مورد موضوع ساختار طبقاتی وجود داشته باشد، آن تفاوت آراء آنها دربارهٔ طبقه متوسط است؛ خاصه بخش حقوق بگیر غیریدی (گروپ، ۱۳۷۳: ۷۶-۷۵).

انگلس در منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت می‌گوید: «دولت، دوست قدرتمندترین و ثروتمندترین طبقه‌ای است که از طریق دولت به طبقه مسلط سیاسی تبدیل می‌شود و بدین سان وسیله تازه‌ای برای سرکوب و استثمار طبقه تحت سلطه به دست می‌آورد. در مصر باستان دولت بیش از هر چیز دولت برده داران برای سرکوب بردگان بود. همچنانکه دولت فئودالی هم ابزار اشرافیت برای سرکوب دهقانان به شمار می‌رفت». به نظر مارکس و انگلیس (در آثار دهه ۱۸۴۰) ترکیب منافع سرمایه داران و قدرت دولتی قاعده اصلی در جوامع سرمایه داری پیشرفته تر بود استقلال دولت امروزه تنها در کشورهای مشاهده می‌شود که در آنها شئون (فئودالی) هنوز به طبقات تبدیل نشده اند. مارکس نظریه ماکس اشترنر را در این خصوص که دولت «نیروی سومی» در ورای طبقات اجتماعی است رد می‌کرد و بر آن بود که دولت مدرن استقلالی از جامعه ندارد و نیاز مند بورژوازی است. دولت در جامعه سرمایه داری منافع طبقه سرمایه دار را به عنوان منافع عموم قلمداد می‌کند و آنها را تضمین می‌نماید. دولت منافع طبقه حاکمه را در قالب ارادهٔ دولتی و قانون جلوه‌ای عمومی می‌بخشد. «(marx and engels, 1970: 329-330).

تعبیر دوم از رابطه دولت و جامعه در آثاری چون نقد فلسفه حق هگل و هجدهم برومر لویی بناپارت یافت می‌شود. در اثر اول مارکس در نقد نظریه هگل در خصوص دولت و بوروکراسی دولتی به عنوان نماینده «بینش و اراده کلی» و مجمع کل علایق خصوصی، از بوروکراسی دولتی به عنوان «انجمن بسته‌ای در درون دولت» یاد می‌کند که در آن مصلحت دولت به صورت غایت خصوصی خاصی در می‌آید (marx and engels, 1970: 368). و بر طبقه را بعنوان گروهی از مردم تعریف کرده که فرصتهای زندگی مشابهی دارند. فرصتهایی که بوسیله قدرتشان برای فروختن کالاها و مهارتها در جهت کسب درآمد، تعیین می‌شود (فدایی مهربانی و جهانگیری، ۱۳۹۹: ۱۲۷-۱۲۶). در جدول زیر بصورت جمع بندی شده به برخی از پیشینه تحقیقی و مطالعاتی در حوزه طبقه متوسط پرداخته شده است.

جدول ۱. مطالعات و پیشینه تحقیق

محققان	عنوان مطالعه	سال تحقیق	نتایج
هومن نیری، ابودر رفیعی و علیرضا سمیعی اصفهانی	تغییرات سرمایه فرهنگی و اقتصادی طبقه متوسط جدید و تأثیر آن بر رفتار سیاسی این طبقه در ایران پس از انقلاب (۱۳۸۴-۱۳۹۷)	۱۳۹۸	ادامه روندهای فعلی در طبقه متوسط به تعارض پایگاهی طبقه متوسط جدید و کاهش مصرف فرهنگی این طبقه (که عامل تمایز طبقاتی آن از طبقه پایین جامعه است) و در نهایت به رادیکال شدن کنش سیاسی - اجتماعی این طبقه منجر شده است .
مجید شمس الدین نژاد، ابوالقاسم طاهری، سید علیرضا ازغندی	نقش طبقه متوسط جدید در توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب؛ با تاکید بر مؤلفه مشارکت سیاسی	۱۳۹۸	این طبقه در روند توسعه سیاسی نقش عمده و تاثیر گذاری را ایفا کرده اند، و در این میان دانشجویان نسبت به معلمان و اساتید دانشگاه بیشترین تأثیر را در فرایند مشارکت سیاسی داشته‌اند.
عطاالله مقدمفر	بررسی مصرف فرهنگی طبقه متوسط در سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران	۱۳۹۷	در این مقاله که بازه زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲ را در بر می‌گیرد بر گسترش طبقه متوسط به ویژه طبقه متوسط جدید در ایران تاکید می‌شود. و معتقد است در فاصله سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ سرمایه فرهنگی به واسطه افزایش مصرف فرهنگی طبقه متوسط در ایران افزایش یافته است.
حسن آبنیکی	بررسی مشارکت سیاسی در طبقه متوسط جامعه ایران	۱۳۹۶	طبقه متوسط جدید در ایران با توجه به وضع اقتصادی نسبتاً مناسبی که دارد، بیشترین بی‌قدرتی را در حوزه سیاست احساس می‌کند.
علی دارابی	طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی	۱۳۹۴	طبقه متوسط جدید به دلیل جایگاه ویژه خود از عاطفه طبقه پایین به عنوان عامل فشار بهره می‌برد و از عقل طبقه ممتاز به عنوان عامل صلحت بین و مصالحه جو استفاده می‌کند و به این ترتیب حرکت رو به رشد اجتماعی را مدیریت می‌کند. به همین دلیل در فرآیند توسعه سیاسی و توزیع بیشتر و دقیق‌تر اقتدار سیاسی و استقرار و نهادینه سازی مردم سالاری به عنوان روشی که زمینه تشریک بیشتر مردم در حاکمیت را مساعد می‌کند، نقش اساسی ایفا می‌نماید .

طبقه متوسط در ایران را به طبقه متوسط سنتی و طبقه متوسط جدید بخش بندی شده که طبقه متوسط جدید به دودسته دین گرا و لیبرال، طبقه بندی شده است.	۱۳۸۸	طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب	فوزی و رمضانی
رشد طبقه متوسط در سطح جهان به ویژه در میان کشورهای در حال توسعه سرعت بالایی پیدا کرده است، در این میان به چهار شاخص به عنوان مقیاس تکیه میشود، که عبارتند از؛ برابری قدرت خرید، رشد اقتصاد جهانی، تداوم آمار رو به بهبود نرخ تولید ناخالص داخلی و در نهایت توزیع درآمد.	۲۰۱۷	رشد غیر قابل انتظار طبقه متوسط جهانی	هومی خاراس ^{۱۲}
طبقه متوسط در هر جای دنیا و در هر کشوری با توجه به مطالعات صورت گرفته مشخصه هایی یکسانی از نظر میزان درآمد، تحصیلات و برخی دیگر از متغیرهای کلیدی که با شئون اجتماعی در ارتباط است دارند.	۲۰۱۳	طبقه متوسط، تعریف، نقش و توسعه آن	آنا و لوان تارخنیوویلی ^{۱۳}

منبع: مطالعات کتابخانه‌ای و جمع بندی توسط محقق

۲. جایگاه طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲

فضا و ساخت سیاسی حاکم بر جامعه یکی از موضوعات سیاسی در نقش آفرینی طبقات، موثر است. در ایران طبقه متوسط جدید با اقدامات دولت رضا شاه به منظور توسعه یک ارتش نوین و یک نظام اداری کارآمد و متمرکز به وجود آمد. رشد دیوانسالاری و تقاضای روز افزون برای متخصص و مدیر در سطوح گوناگون بخشهای عمومی و خصوصی و گسترش سریع آموزش به سبک غربی، منجر به پیدایش طبقه متوسط غیر کارفرما، شامل متخصصان آزاد، پرسنل نظامی، شاغلان یقه سفید و متخصص در بخش خصوصی و روشنفکران شد. بعضی از نویسندگان بر این باورند که گسترش نفوذ غرب از یک طرف و رشد سریع آموزش و سیستم بوروکراسی، از عوامل اساسی سامان یافتن طبقه متوسط جدید در ایران بوده است و در مقابل اعضای این طبقه، کارگزاران اصلی دولت سازی و عاملین جریان نو سازی در این دوره بوده‌اند به طوری که شاید به جد بتوان ادعا کرد فرآیند نو سازی در ایران با نقش کاربردی این طبقه مقارن بوده است (هزار جریبی و صفری شالی، ۱۳۸۹: ۶۵).

¹² Homi Kharas

¹³ Anna and Levan Tarkhishvili

اما در این قسمت به بررسی جایگاه طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب اسلامی در مقاطع (دولت‌های مختلف) تا سال ۱۳۹۲ پرداخته می‌شود. طبقه متوسط یکی از گروه‌های مهمی است که تحت تاثیر ماهیت رانتیری دولت ایران قرار داشته و آن طور که صاحب نظران همواره اعتقاد دارند، این طبقه است که حامل اصلی دموکراسی و توسعه سیاسی است (ملک پور و مطلبی، ۱۳۹۹: ۱).
 بعد از انقلاب اسلامی و استقرار ساختار نظام جمهوری اسلامی، به دنبال تغییر در عرصه‌های اصلی جامعه (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در حوزه طبقات نیز برخی تغییرات رخ داد. همزمان با وقوع انقلاب اسلامی و روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی و خروج دیوانیان عالی رتبه و بورژوازی وابسته به دولت قبل از قدرت سیاسی، طبقه متوسط سنتی تحت مدیریت روحانیون جایگزین آنها در قدرت شدند. حضور این طبقه متوسط سنتی در قدرت دوام چندانی نیاورد و خیلی زود قدرت در قوای مختلف مجریه و مقننه و قضاییه در دست روحانیون قرار گرفت و بدین ترتیب طبقه متوسط جدید شامل تحصیلکردگان و روشنفکران در همان ابتدای روی کار آمدن حکومت اسلامی تحت سیطره دستگاه حاکمیت قرار گرفتند و کارکرد معمول انتقادی خود را از دست دادند (مجیدی و رستم پور، ۱۳۹۶: ۵۸).

۲-۱- جایگاه و کارکرد طبقه متوسط در دوران جنگ (۱۳۶۷ - ۱۳۵۹)

می‌توان گفت دولت در سال‌های جنگ در عین توجه به منافع طبقه متوسط سنتی و حتی طبقه پایین و با توجه به فداست مالکیت خصوصی در اسلام به حفظ مناسبات سرمایه و سرمایه تجاری علاقه مندی نشان داد. مواردی مانند مخالفت با پیشنهاد دولتی کردن بازرگانی خارجی، مخالفت با پیشنهاد مربوط به مالیات مستقیم، مخالفت با کنترل برخی از مرکز صنعتی، مخالفت با پیشنهاد رفرم ارضی نیمه رادیکال، مخالفت با پیشنهاد کنترل بر خرید و فروش خودرو که گویای مخالفت شورای نگهبان با مصوبات مجلس است؛ تصویری از بخشی از سرشت دولت جمهوری اسلامی ایران در این سال‌ها را نمایان می‌سازد (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ۱۴۰۶، ۱۱۰۲، ۳۱۴، ۲۶۲).
 اما تصویر دیگر مخالفت بخشی دیگر از دستگاه دولت نسبت به موارد فوق بود. زیرا دستگاه اجرایی که تحت کنترل نیروهای چپ‌گرای اسلامی بود در عمل با اجرای این موارد از طرق عدم واگذاری برخی از مراکز صنعتی، کنترل دولت بر امور بازرگانی خارجی، اعطای سوبسید اقلام مختلف و

تقسیم برخی از اراضی مخالفت می‌ورزید. می‌توان برای استقلال طلبی دولت جمهوری اسلامی دلائل زیر را اقامه کرد:

الف. دولت و سرمایه تجاری در سالهای جنگ از ایدئولوژی ضد سرمایه داری در قالب مقابله کوخ نشینی علیه کاخ نشینی» طرفداری می‌کرد این امر موجب میشد که نتواند به صورت آشکار و قوی از برقراری مناسبات سرمایه تجاری حمایت کند.

ب. دولت در متن ائتلافی از گروه روحانیون، طبقه متوسط (پایین و بالا) سنتی و سرمایه تجاری قرار داشت نه دولت و نه طبقه حاکم تجاری راضی به رنجاندن طبقه متوسط سنتی در سالهای جنگ نبودند. ج. در این سالها ایران درگیر جنگ با عراق بود و جامعه در حالت التهاب انقلابی قرار داشت. در چنین شرایطی طبقات متوسط و پایین نیز خواستار مطالبات خویش بودند.

بنابراین، دولت نه صرفاً از نظر منابع قدرت که مالکیت نفت و کارخانه‌ها را در اختیار داشت و نه صرفاً بر پایه رابطه شخصی که بخشی از طبقه متوسط سنتی بلوک قدرت را تحت کنترل خود داشتند، بلکه از نقطه نظر ساختار و جهت گیری استراتژیک، مانع از انباشت سرمایه نشد. لذا در این سالها، مناسبات سرمایه صنعتی و تجاری در ایران حفظ شد. البته سرمایه صنعتی از نقطه نظر سیاسی و اقتصادی ضعیف شد. ولی سرمایه تجاری به رغم مخالفت‌ها، موقعیت خود را بهبود بخشید.

۲-۲- جایگاه و کارکرد طبقه متوسط در دولت پنجم و ششم

رحلت امام خمینی (ره) رهبر انقلاب اسلامی، اصلاح قانون اساسی و انتخاب رهبر و رییس جمهور جدید، که در قانون اساسی اصلاح شده دارای قدرت نخست وزیر نیز بود، و به تنهایی ریاست قوه مجریه را بر عهده داشت، دوران جدیدی برای کشور و عرصه‌ای نو برای نیروهای اجتماعی به وجود آورد. تأثیر جنگ هشت ساله میان ایران و عراق و فشارها و محاصره سیاسی و اقتصادی که بر کشور تحمیل شده بود، سیاست‌های اقتصادی ویژه دوران جنگ و چالش‌های میان نیروهای اجتماعی، همگی در ایجاد فضای اجتماعی دوران سازندگی نمود پیدا می‌کنند. علاوه بر آسیب‌ها و خرابی‌های ناشی از جنگ، نظام اجتماعی ایران بعد از ۱۳۶۸ شمس با تهدیدهای جدی از جمله موارد زیر رو به رو بود: فقر، تورم، رشوه خواری و اختلاس، انحرافات و آسفتگی‌های اجتماعی و سازمانی، کاهش وحدت و انسجام اجتماعی، کاهش پایبندی‌های مذهبی و خالی شدن مساجد، تفاخر و تجمل‌گرایی، دلسردی، بی‌اعتمادی، آلودگی هوا، تخریب محیط زیست، اسراف کاری و ولخرجی، کمبود دارو، اعتیاد، پارتی بازی و کاهش تولید.

دولت پنجم تجدید نظر در نظام اقتصادی و سیاست گذاری در عرصه اقتصاد را در برنامه و شعارهای خود اعلام کرده بود. بر پایه آن قرار بود تغییراتی بر مبنای حمایت از بنگاه‌های اقتصادی و اقتصاد بازار و همچنین سیاست تعدیل اقتصادی یعنی کاهش یارانه‌های دولتی و تک نرخی کردن ارز، کاهش پول در گردش، ترویج صادرات و خصوصی سازی صنایع ملی شده صورت گیرد. با این همه بالاترین درآمد، بیشترین مالکیت بر کارخانه‌ها و املاک و بیشترین تعداد مزد و حقوق بگیر به حکومت تعلق داشت و از این رو، بیشترین سرمایه اقتصادی را حکومت در اختیار داشت، سپس سرمایه داران جدید که در سالهای بعد از انقلاب با سود بردن از تورم شدید و روز افزون، تفاوت نرخ رسمی ارز و بهای آن در بازار غیررسمی، و همچنین استفاده از رانتهای مختلف بر داراییهای خود افزوده بودند، سهم بالایی از سرمایه اقتصادی را دارا بودند. (مهری، ۱۳۸۲: ۶۹).

سیاست دولت پنجم در زمینه اقتصادی، به تدریج زمینه را برای ظهور یک طبقه متوسط مدرن اقتصادی فراهم نمود. تشویق سرمایه گذاری و استقبال از مدیران تحصیل کرده و دانشگاهی در جو اقتصاد محور پس از جنگ، و به ویژه افزایش درآمدهای نفتی زمینه خوبی برای رشد نیروهای مدرن فراهم کرد. چنان که درآمدهای نفتی از ۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ به ۱۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۵ رسید. (عطایی زاده، ۱۳۹۴: ۸۴).

جدول ۲. آمار درآمدهای نفتی در سال‌های ۱۳۶۸ - ۱۳۷۶

سال	نرخ ارز مرجع	درآمد ارزی نفتی	درآمد نفت (تومان)	هزینه‌های دولت در بودجه	نرخ تورم
۱۳۷۷	۱۷۵	۱۰ میلیارد دلار	۰.۱۷۵۰.۰۰۰.۰۰۰	۲۳۰ هزار میلیارد تومان	۱.۱۸
۱۳۷۸	۱۷۵	۱۷ میلیارد دلار	۰.۲۹۷۵.۰۰۰.۰۰۰	۲۷۶ هزار میلیارد تومان	۱.۲۰
۱۳۷۹	۱۷۵	۲۴ میلیارد دلار	۰.۴۲۰۰.۰۰۰.۰۰۰	۳۶۰ هزار میلیارد تومان	۶.۱۲
۱۳۸۰	۱۷۵	۱۹ میلیارد دلار	۰.۳۳۲۵۰.۰۰۰.۰۰۰	۴۵۶ هزار میلیارد تومان	۴.۱۱
۱۳۸۱	۷۹۵	۲۳ میلیارد دلار	۰.۱۸۲۸۵.۰۰۰.۰۰۰	۶۹۳ هزار میلیارد تومان	۸.۱۵

۶.۱۵	۹۶۸ هزار میلیارد تومان	۰.۰۰۰.۰۰۰.۸۷۲.۱۹ ...	۲۴ میلیارد دلار	۸۲۸	۱۳۸۲
۲.۱۵	۱۱۸۴ هزار میلیارد تومان	۰.۰۰۰.۵۰۰.۸۲۳.۲۴ ...	۵.۲۸ میلیارد دلار	۸۷۱	۱۳۸۳
۴.۱۰	۱۵۹۰ هزار میلیارد تومان	۰.۰۰۰.۰۰۰.۸۸۸.۳۹۶ ...	۴۴ میلیارد دلار	۹۰۲	۱۳۸۴

(منبع: مرکز آمار ایران)

سیاست‌های آموزشی دولت و گسترش دانشگاه‌های خصوصی و نیمه خصوصی نیز به ظهور قشر جدید از روشنفکران و دانشجویان انجامید که تعداد آنها بیش از قبل انقلاب اسلامی بود. در جدول زیر تعداد دانشجویان به تفکیک جنس آمده است. تعداد دانشجویان پسر از ۱۷۸۸۷۸ و تعداد دانشجویان دختر از ۷۱۸۲۲ در سال تحصیلی ۱۳۶۷ - ۱۳۶۸ به ۷۸۲۷۵۵ نفر دانشجوی پسر و ۵۰۱۹۱۳ دانشجوی دختر در سال ۱۳۷۷ - ۱۳۷۶ رسیده است. شمار مراکز آموزشی و تحقیقاتی از ۸۵ مرکز در سال ۱۳۶۷ به ۸۸۵ مرکز در سال ۱۳۷۵ رسیده است. همچنان که مطابق گزارش‌های سالانه مرکز برنامه ریزی آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تعداد کادر آموزشی از ۱۷۴۴۷ نفر در سال ۱۳۶۷ به تعداد ۴۰۴۷۷ نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است (پورموسوی، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

جدول ۳. تعداد دانشجویان به تفکیک جنس (۱۳۶۸-۱۳۷۶)

جمع		سال تحصیلی
زن	مرد	
۷۱۸۲۲	۱۷۸۸۸۷	۶۷-۶۸
---	---	۶۸-۶۹
۸۵۳۲۵	۲۲۶۷۵۱	۶۹-۷۰
۹۶۹۶۹	۲۴۷۰۷۶	۷۰-۷۱
۱۰۵۶۶۷	۲۶۹۰۶۷	۷۱-۷۲
۱۲۴۳۵۰	۳۱۲۲۱۴	۷۲-۷۳
۱۴۵۳۵۳	۳۳۳۱۰۲	۷۳-۷۴
۳۸۴۴۶۱	۶۶۳۶۳۲	۷۴-۷۵
۴۵۹۷۵۹	۷۳۲۷۷۹	۷۵-۷۶
۵۰۱۹۱۳	۷۸۲۷۵۵	۷۶-۷۷

(منبع: مرکز آمار ایران)

طبق آمارهای موجود، تعداد دانشجویان در سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶ به شدت افزایش یافته است. گسترش فارغ التحصیلان دانشگاهی از این حیث اهمیت دارد که هر چه تعداد دانشجویان در جامعه بیشتر باشد، جریان روشنفکران و تحصیل کردگان، نقش مؤثرتری در تغییر و تحولات سیاسی جامعه دارند. به گفته هانتینگتون، دانشجویان بیشتر از دیگران با جهان نوین و قلمهای پیشرفته غرب آشنایی دارند.

شرایط به وجود آمده ناشی از اجرای سیاست سازندگی، حمایت جدی و دائمی نیروهای اجتماعی و اقشار و طبقات پایین جامعه را که در واقع برنامه سازندگی می‌بایست تأمین کننده منافع آنان باشد، به دنبال نیآورد. ضمن اینکه رقابت گروه سازندگی و تکنوکراتهای حامل آن با محافظه کاران از یک سو و تدروها از سوی دیگر به دلسردی و ناامیدی مردم نسبت به برنامه‌های سازندگی می‌افزود. مشارکت مردم در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۷۶ به نحوی واکنشی بود به این وضعیت؛ در حالی که مسئله سلطه انحصاری دولت بر منابع کماکان ادامه یافت (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

در مجموع می‌توان این گونه تحلیل نمود که دولت هاشمی رفسنجانی رسیدن به عدالت اجتماعی را از گذرگاه توسعه و رونق اقتصادی توضیح می‌داد و مهم‌ترین عامل فقر و نابرابری در جامعه را نبود ثروت و امکانات بر می‌شمرد. بنابراین تلاش کرد که از طریق اجرای سیاستهای سازندگی و خلق سرمایه، همگان از جمله فقرا از آن بهره مند شوند؛ البته بعدها بسیاری همین منطبق را عامل عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی ذکر کردند. نقدی که به گفتمان سازندگی وارد شد، غفلت از «آزادی و عدالت» و به حاشیه راندن ارزشهای فرهنگی مسلط جامعه بود. این نقص از نظر بسیاری موجب عقیم ماندن برنامه‌های دولت ۸ ساله سازندگی شد و درست در همین زمان، دولت بعدی با شعارهایی در مخالفت با وضع موجود به قدرت رسید و «آزادی، عدالت و محنویت» که هر سه در دولت هاشمی به حاشیه رانده شده بود، محورهای تبلیغاتی دولت خاتمی شد (دارابی، ۱۳۸۸: ۲۴).

۲-۳- جایگاه و کارکرد طبقه متوسط در دولت هفتم و هشتم

تأکید بر مشارکت طبقه متوسط جدید در عرصه‌های گوناگون، یکی از سیاست‌های ثابت دولت اصلاحات بوده است. آنچه که از اسناد گوناگون استخراج می‌شود نشان می‌دهد که تشویق مردم به مشارکت در صحنه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی و انقلابی، «فراهم کردن زمینه‌های مشارکت جوانان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مدیریتی کشور» و «تقویت و توسعه

مشارکت زنان و رفع مشکلات و محدودیت‌های موجود بر سر این راه» در زمره سیاست‌های راهبردی جامعه قرار گرفته و در موارد دیگری به حق مشارکت در سیاست گذاری، قانونگذاری و مدیریت، «حق شرکت در انتخابات و انتخاب شدن در مجلس یا شوراهای گوناگون، مشارکت در برنامه ریزی‌های دولتی و تصدی مدیریت‌های عالی» و از همه مهم تر به مشارکت سیاسی به عنوان ی کی از ارزش‌های اساسی نظام جمهوری اسلامی» اشاره شده است. (ملک پور و مطلبی، ۱۳۹۷: ۹۱-۹۰).

به طور کلی، پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ طبقه متوسط جدید که با قدرت گرفتن نیروهای اجتماعی سنتی دچار ضعف شده بودند، از این تاریخ به بعد در دو عرصه سیاسی کشور، یعنی قوه مقننه و مجریه جایگاه و نقش مناسبی به دست آورد. نیروهای جدید که در انتخابات ریاست جمهوری خاتمی و همچنین دوره ششم مجلس شورای اسلامی موفقیت به دست آورده بودند، نتوانستند به نحوی که انتظار می‌رفت، با حضور در دو قوه مقننه و مجریه موجب دگرگونی بنیادی در ساختار طبقاتی و قدرت سیاسی شوند و نه اینکه به تقاضای طبقات مختلف، به ویژه نیروهای اجتماعی جوان پاسخی در خور توجه دهند (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

همچنین تعداد دانشجویان از ۱۲۸۴۶۶۸ در سال ۱۳۷۶ به ۲۱۱۷۴۷۱ در سال ۱۳۸۴ رسیده، یعنی ۱/۶ برابر شده است. همچنان که درآمدهای نفتی با یک سیر سینوسی از ۱۵/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۶ به ۴۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ افزایش داشته است. نکته قابل توجه اینجاست که به موازات کاهش درآمدهای نفتی در سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۸۰، تعداد دانشجویان افزایش حداقلی و حتی کاهش یافته، چنان که در سال ۱۳۷۸ از ۱۲۸۴۶۶۸ به ۱۳۰۸۱۵۰ (یعنی تنها ۲۳۴۸۲ نفر افزایش) و در سال ۱۳۸۰ از ۱۵۶۹۷۶۸ به ۱۵۶۶۵۰۹ کاهش داشته است (یعنی ۳۲۵۹ نفر).

جدول ۴. تعداد دانشجویان به تفکیک جنس (۱۳۷۶ - ۱۳۸۴)

سال تحصیلی	دانشجوی پسر	دانشجوی دختر	مجموع
۷۶-۷۷	۸۷۲۷۵۵	۵۰۱۹۱۳	۱۲۸۴۶۶۸
۷۷-۷۸	۷۴۰۰۵۸	۵۶۸۰۹۲	۱۳۰۸۱۵۰
۷۸-۷۹	۷۶۸۹۰۷	۶۳۵۹۷۳	۱۴۰۴۸۸۰
۷۹-۸۰	۸۲۵۸۱۷	۷۴۳۹۵۱	۱۵۶۹۷۶۸
۸۰-۸۱	۷۹۸۰۷۶	۷۶۸۴۳۳	۱۵۶۶۵۰۹
۸۱-۸۲	۸۲۵۴۷۴	۸۴۸۲۸۳	۱۶۷۳۷۵۷
۸۲-۸۳	۹۱۷۱۰۹	۹۷۵۰۱۰	۱۸۹۲۱۱۹
۸۳-۸۴	۱۰۳۷۹۰۸	۱۰۷۹۵۶۳	۲۱۱۷۴۷۱

(منبع: مرکز آمار ایران)

اما شهرنشینی همچنان رشد صعودی خود را حفظ کرد و جمعیت شهرنشین به رقمی نزدیک به ۷۰ درصد جمعیت رسید.

جدول ۵. میزان رشد شهرنشینی در سالهای ۱۳۶۵ - ۱۳۸۵

سال	کل جمعیت	شهرنشین	روستا نشین	درصد شهرنشین	درصد روستا نشین
۱۳۶۵	۴۹۴۵۵۰۱۰	۲۶۸۴۴۵۶۱	۲۲۳۴۹۳۵۱	۳.۵۴	۷.۴۵
۱۳۷۵	۶۰۰۵۵۴۸۸	۳۶۸۱۷۷۸۹	۲۳۰۲۶۲۹۳	۳.۶۱	۷.۳۸
۱۳۸۵	۷۰۴۷۲۸۶۵	۴۸۲۴۵۷۵۰	۲۲۲۲۷۷۷۱	۴۶.۶۸	۵۴.۳۱

(منبع: مرکز آمار ایران)

تعداد کارمندان جز در مقطع ۱۳۸۰ - ۱۳۸۲ که کشور با کاهش درآمدهای نفتی روبرو بوده است، رشد صعودی داشته است. یعنی به طور کلی، می توان گفت رشد کمی طبقه متوسط جدید با فراز و نشیب های اندکی در دوران سازندگی و اصلاح طلبی ادامه داشته است.

جدول ۶. کارکنان قانون تابع استخدام کشوری و سایر مقررات استخدامی

سال	تعداد (برحسب میلیون نفر)
۱۳۷۶	۱۲۹.۲
۱۳۷۸	۱۴۱.۲
۱۳۸۰	۲۱۳.۲
۱۳۸۲	۱۷۷.۲
۱۳۸۳	۱۵۶.۲
۱۳۸۴	۱۸۰.۲
۱۳۸۵	۱۴۷.۲

(منبع: مرکز آمار ایران)

شیب صعودی میزان با سواد جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور نیز همچنان حفظ شد.

جدول ۷. میزان با سواد جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور

سال	کل			شهری			روستایی		
	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن
۱۳۳۵	۱.۱۵	۴.۲۲	۸	۴.۳۶	۹.۴۵	۲.۲	۱.۶	۹.۱۰	۲.۱
۱۳۴۵	۴.۲۹	۱.۴۰	۹.۱۷	۴.۵۰	۵.۶۱	۲.۸	۱.۱۵	۴.۲۵	۳.۴

۳.۱۷	۶.۴۳	۵.۴۰	۵۵ ۶	۴.۷۴	۵.۶۵	۵.۳۵	۹.۸۵	۵.۴۷	۱۳۵۵
۳۶	۹.۵۹	۴۸	۶۵ ۴	۴.۸۰	۱.۷۳	۱.۵۲	۷۱	۸.۶۱	۱۳۶۵
۲.۵۴	۶.۷۲	۷.۶۳	۷۶ ۸	۷.۸۶	۹.۸۱	۱.۶۷	۴.۸۰	۱.۷۴	۱۳۷۰
۱.۶۲	۵.۷۶	۳.۶۹	۸۱ ۷	۶.۸۹	۷.۸۵	۲.۷۴	۷.۸۴	۵.۷۹	۱۳۷۵
۹.۶۸	۱.۸۱	۱.۷۵	۸۵ ۶	۲.۹۲	۹.۸۸	۳.۸۰	۷.۸۸	۶.۸۴	۱۳۸۵

منبع: سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ و آمارگیری جاری جمعیت (۱۳۷۰)

دولت اصلاحات برای تدبیر تناقض رشد کمی طبقه متوسط و توسعه کیفی این طبقه، نسبت به تقویت طبقه متوسط جدید و ایجاد زمینه‌های گسترش و رشد این طبقه اهتمام ورزید. عمل به شعار آزادی سیاسی، ۲۱۹ عنوان نشریه و مجله را تنها در دو سال نخست ریاست جمهوری به تعداد مجلات افزود. علاوه بر این فضا سازی، ساماندهی، شناسایی، تقویت و توسعه و واگذاری بخشی از فعالیت‌ها به سازمانهای غیردولتی در برنامه سوم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور گنجانده شد. در برنامه سوم و چهارم بودجه مربوط به امور زنان ۳۶۰ برابر و بودجه سازمانهای غیردولتی ۹ برابر گردید. نرخ اشتغال زنان از ۹/۱ به ۱۲/۶ رسید، امید به زندگی زنان افزایش یافت و مدیریت زنان ۶۳ درصد رشد کرد. اگر چه پس از مقطع ۷۷ - ۷۶ درآمدهای نفتی مجدداً افزایش یافت و دولت خصلت تحصیلداری و رانتیر خود را بازیافت، ولی بنیان‌های استوار شده در این مقطع تا چند سال بعد اثرات سیاسی و اجتماعی خود را بر روندهای دموکراتیک حکومتگری باقی گذاشت (قاسمی، ۱۳۹۲: ۸۷).

۲-۴- جایگاه و کارکرد طبقه متوسط در دولت نهم و دهم

با آغاز دولت نهم، درآمدهای حاصل از فروش نفت از ۴۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ به ۱۱۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۰ رسید. گرچه این مقدار به دلیل تحریم نفت در سال ۱۳۹۱ به ۵۰ میلیارد دلار کاهش یافت. این جدول نشان می‌دهد تعداد دانشجویان از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۰ رشدی برابر با ۱/۷ داشته است این افزایش‌ها بیشتر بخاطر افزایش کمی دانشگاه‌ها (خصوصاً دانشگاه پیام نور) بوده است نکته

قابل توجه این جاست که در دولت نهم میزان افزایش شمار دانشجوی در گروه‌های مختلف تحصیلی به صورت ثابت بالا رفته است.

جدول ۸. میزان باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر

سال	درصد
۱۳۷۵	۳.۶۱
۱۳۸۵	۵.۶۸
۱۳۹۰	۴.۷۱

(منبع: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ و آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰)

میزان شهرنشینی هم با وجود سیاست‌های توجه به مناطق محروم رشد خود را در این دولت حفظ کرد گرچه شیب تند صعود آن استمرار نیافت. بر این اساس، درصد جمعیت شهرنشین کشور از ۶۸ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۷۱ درصد در سال ۱۳۹۰ رسید که نسبت به مدت مشابه پیشین ۴ درصد کاهش داشته است.

جدول ۹. میزان شهرنشینی کشور

سال	کل			شهری			روستایی		
	مرد و وزن	مرد	زن	مرد و وزن	مرد	زن	مرد و وزن	مرد	زن
۱۳۷۰	۱.۷۴	۶.۸۰	۱.۶۷	۹.۸۱	۷.۸۶	۸.۷۶	۷.۶۳	۶.۷۲	۲.۵۴
۱۳۷۵	۵.۷۹	۷.۸۴	۲.۷۴	۷.۸۵	۶.۸۹	۷.۸۱	۳.۶۹	۵.۷۶	۱.۶۲
۱۳۸۵	۶.۸۴	۷.۸۸	۳.۸۰	۹.۸۸	۲.۹۲	۶.۸۵	۱.۷۵	۱.۸۱	۹.۶۸
۱۳۹۰	۷.۸۴	۴.۸۸	۱.۸۱	۶.۸۸	۵.۹۱	۶.۸۵	۱.۷۵	۶.۸۰	۴.۶۹

(منبع: آمارگیری جمعیت ۱۳۷۰)

در جمع بندی جایگاه طبقه متوسط در سیاست‌های دولت احمدی نژاد و جایگاه کنونی آن نخست بازتعریف شرایطی که در این دولت پیرامون طبقه متوسط رقم خورد از اهمیت برخوردار است. سیاست‌های اقتصادی دولت از جمله هدفمند کردن یارانه‌ها، طبقه متوسط شهری را نحیف می‌کند یا اینکه طبقه متوسط شهری در حال از بین رفتن است. بهترین تعریف از طبقه متوسط، تعریفی است که جدا از خصلت‌های اجتماعی و فرهنگی این طبقه، ویژگی‌های سیاسی آن را تعیین کند، طبقه‌ای که در میانه طبقه بالا و پایین جامعه وجود دارد. افزایش سطح تورم در دولت نهم و وجود رکود و ایجاد همزمان تورم رکودی، و نیز اعمال تحریم‌های اقتصادی باعث ایجاد تکانه‌های اقتصادی گردید. که بدین ترتیب

طبقه متوسط از نظر اقتصادی کوچکتر و فاصله طبقاتی بواسطه افزایش درآمدهای دهک‌های پایین و وضعیت نامناسب دهک‌های میانی و پایین افزایش پیدا کرد.

۳. چگونگی مشروعیت بخشیدن به ساختار حاکم از سوی طبقه متوسط

به طور کلی، طبقه متوسط در بعد از انقلاب اسلامی تا کنون، به عنوان یکی از مولفه‌ها و عناصر مشروعیت بخش به ساختار حاکم عمل کرده است. در زیر چگونگی این مهم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱ - طبقه متوسط و همراهی با ایدئولوژی نظام

همراهی طبقه متوسط با ایدئولوژی نظام یکی از عوامل و شاید بتوان گفت مهم ترین عنصر مشروعیت بخش به ساختار حاکم از سوی این طبقه بوده است. قبل از انقلاب اسلامی، طبقه متوسط سستی که از زمانهای سابق مذهب بود، جنبه‌های گوناگون حیات خود را بیش از سایر طبقات اجتماعی شرکت کننده در ائتلاف انقلابی در معرض خطر دید و به لحاظ اجتماعی بزرگترین پایگاه پشتیبانی از علما را در مخالفت با شاه تشکیل داد. تشریح وضعیت پیچیده و بغرنجی که سیاستهای حکومتی در سالهای پیش از انقلاب بر طبقه متوسط سستی تحمیل کرد، به همراه ایده آلهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی این طبقه در بستر تشیع، ماهیت انقلاب و ایدئولوژی آن را تشکیل می‌داد. بعد از انقلاب اسلامی، ایدئولوژی، دربردارنده طرد و نفی ارزشهای حاکم بر جامعه گذشته ایران، به ریژه از نظر فرهنگی و اخلاقی تلقی می‌شود و از سوی دیگر، دربردارنده ایده و آرمان تأسیس سامان سیاسی جدید مبتنی بر ارزشها و اصول اسلامی می‌باشد. (بهشتی سرشت و صابری، ۱۳۸۸: ۸۲).

بعد از هنگام انقلاب اسلامی، روحانیت دارای سه سرمایه فرهنگی ارزشمند بود: سرمایه تاریخی، جنبه‌های فرهنگی ایدئولوژی سیاسی و سرمایه ارتباطی. (سمیعی ۱۳۹۷: ۶۷۴). بنابراین در رقابت و منازعه سیاسی بر سر قدرت بعد از انقلاب، وجود این سه سرمایه فرهنگی برای روحانیت بسیار حیاتی بود تا بتواند نفوذ خود را در توده‌ها تضمین کند و به هژمونی خود بر سایر گروه‌ها دست پیدا کند.

ظهور امام به عنوان مرجع تقلید و واجد سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و نمادین سبب شد که در جامعه نمادین شده ایران، وی به شخصیتی بی همتا و صاحب ویژگی‌های منحصر به فرد تبدیل گردد. او کسی بود که توانست صاحب عالی ترین نوع قدرت، یعنی قدرت فرهنگی و نمادین را در میدان سیاسی به دست آورد و جمهوری اسلامی را با مشروعیت نمادین مستقر سازد. بر اساس نظریه بورديو،

قدرت نمادین وی قدرتی بود که هیچ گونه چون و چرا در آن جایی نداشت و هر آنچه او می‌گفت از نگاه پیروانش سخنی پیامبرانه بود (استوار ۱۳۹۲: ۲۴۰-۲۳۹).

۳-۲- طبقه متوسط جدید و گذار به دموکراسی در ایران

طبقه متوسط در بعد از انقلاب اسلامی نقش مهمی را در گذار به دموکراسی ایفا کرده است. پس از انقلاب و به ویژه از دهه ۷۰، طبقه سیاسی تازه‌ای سر برآورده است که خواسته‌های دموکراتیک مشخص و ایدئولوژی کمابیش روشن دارد. هرچند از حیث سازماندهی تنها در این سال‌ها دستاوردهایی داشته است. گرچه پایگاه اجتماعی این طبقه فعال سیاسی، طبقه متوسط جدید است، ولی ویژگی اصلی آن، نه خواسته‌های اقتصادی محض، بلکه خواسته‌های فرهنگی، اجتماعی، ایدئولوژیک و سیاسی بوده که تحقق آنها نیازمند استقرار نهادهای دموکراتیک است (بشیری، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

این طبقه کمابیش در همه دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی، بازیگر برتر بوده یا دست کم نقش چشم گیر داشته است. هرچند مشارکت سیاسی یکی از خواسته‌های برجسته طبقه متوسط جدید است، ولی شرکت در انتخابات و رأی دادن، پایین ترین سطح مشارکت سیاسی است و پیوستن به احزاب و انجمن‌ها و دست زدن به اعتراض، راهپیمایی و غیره و اثرگذاری بر رفتار دولت مردان نیز جنبه‌هایی از مشارکت سیاسی محسوب می‌شود (مسعودنیا، ۱۳۹۰: ۷۲).

در حوزه حکومت گرچه اقتدار قانون و نیروی نظامی همچنان باقی است، اما انحصار گذشته خود را به دلیل حضور رسانه‌ها و فناوری اطلاعات و افزایش آگاهی جامعه به علت افزایش کمی و کیفی تحصیلکردگان از دست داده است. امروز چون اقتدارها در حوزه حکومت در حال فرو ریختن بوده، بستر جامعه برای گذار به دموکراسی واقعی آماده تر است. از سوی دیگر، سهم منبع اقتصادی دولت در ایران که نفت بوده، در حال کاهش است و دولت دیگر با دست باز نمی‌تواند در هر حوزه‌ای اقتدار آفرینی کند و ناچار است دستش را به سوی بخش خصوصی دراز کند، از این رو اقتدار اقتصادی آن به چالش کشیده شده است. هر چه دولت‌ها قدرت مداخله شان در اقتصاد کاهش پیدا کند، زمینه‌های دموکراسی تقویت می‌شود. واگذاری قدرت به نیروهای بازار، یک تحول دموکراتیک است. طبقه متوسط جدید می‌تواند بازارسازی کند یا آن را تحت تاثیر قرار دهد و همین قدرت اقتصادی زمینه کسب قدرت سیاسی را هم فراهم می‌کند. (پورحبیب و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۲۴-۱۲۳).

طبقه متوسط جدید در ایران با فرایندهای پسامدرن مانند حوزه ارتباطات و رسانه درگیر شده است. جمعیت شهری با این فن آوری‌ها به ناگزیر مهارت و فرهنگ آن پیوند خورده است. آگاهی جهانی و ارتباطات گسترده این طبقه افزایش یافته است و مدام خود را با شهروندان دیگر مقایسه می‌کند. در شهرهای بزرگ و بویژه تهران تمام پیوندهای جهانی یافت می‌شود. گردشگران خارجی، سفارتخانه‌ها، کالاهای مصرفی و تبادلات فرهنگی، اینترنت و فیس بوک و پیام‌های آنها، مد و آرایش و سبک زندگی، موسیقی و هنر سینما، شهرسازی و سیاست‌ها، صدای جنبش‌های اجتماعی در توس و مصر، یافته‌های علمی جهان و صدای حقوق بشر، آزادی جنسی جوانان، ارزش‌های فردگرایانه و لذت‌گرایانه همه در هم می‌آمیزند و در فضای شهر بازتاب می‌یابد و در این بستر اذهان شهروند، آموزش می‌بیند و جذب می‌کند. این تحولات و نیازها در اجتماع سرریز می‌شود و به چالش‌های جدید اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تبدیل شده و سیستم سیاسی حاکم را زیر فشار قرار می‌دهد (ایجاد، ۱۳۹۳: ۱۸۸).

مساله اساسی طبقه متوسط ایران سامان دادن یک زندگی مدرن در جامعه و توسعه همه جانبه است. از منظر این طبقه کیفیت زندگی و نحوه بهره‌گیری از زندگی اهمیت بسیار دارد. جامعه ایرانی از جهت ارزشی یک جامعه دو قطبی نیست؛ چنان‌که «سکولار یا متدین»، «لیبرال دموکرات یا سوسیال دموکرات» و «غرب‌گرا یا شرق‌گرا» باشند. جامعه ایرانی یک جامعه پویا با ترکیب بندی‌های متفاوت است، که در این چارچوب از دو حد افراطی ضدیت با فرهنگ سنتی و تحجرگرایی گذر کرده است. آزادی اندیشه، حفظ حریم خصوصی، آزادی مطبوعات و گردش اطلاعات از دغدغه‌های اصلی اجتماعی طبقه متوسط است. از جهت مدل زندگی، دغدغه اصلی این طبقه بهبود و بهره‌وری هر چه بیشتر از زندگی است، در حالی که اخلاق نیز از اهم مسائل مورد توجه این طبقه است (دارابی، ۱۳۹۴: ۱۷).

۳-۳- طبقه متوسط و مشارکت سیاسی به عنوان یک عامل مشروعیت بخش به ساختار

حاکمیت

طبقه متوسط در پس از انقلاب اسلامی به عنوان مهم‌ترین عامل تاثیرگذار در مشارکت سیاسی مطرح بوده است. در این راستا، انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ زوایای متعدد و تازه‌ای از آن چه در بطن جامعه ایرانی و به خصوصی طبقه به حاشیه رانده شده، یعنی طبقه متوسط جدید را آشکار ساخت. برای دوره‌های نه‌چندان طولانی انتشار روزنامه‌ها، ماه‌نامه‌ها و فصل‌نامه‌های جدید نشان از تکوین تغییرات عمیقی در نحوه نگرش بخش‌های بزرگی از مردم ایران داد که مهم‌ترین آنها توجه به گروه‌های مرجع

تازه‌ای همچون روشنفکران، دانشگاهیان، دانشجویان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان بود. شاید برای یک بار دیگر به نظر می‌رسید که طبقه متوسط جدید متشکل از دارندگان تحصیلات دانشگاهی، نویسندگان، زنان تحصیل کرده با دیدگاهها، خواسته‌ها و مطالبات جدید در حال شکوفایی است. در این دوره روشنفکران وابسته به طبقه متوسط جدید تحرک چشمگیری نه تنها برای بیان مطالبات خود، بلکه برای عرضه راه‌حل‌های تازه برای برون رفت از بحران توسعه نیافتگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور نشان دادند. با رشد اندیشه توسعه سیاسی و بررسی وجوه مختلف آن و لایه‌های مفهومی گاه درهم پیچیده و مداخل آن و انجام کوششهای تازه‌ای برای یافتن نقطه عزیمت مناسب به منظور حرکت به سوی توسعه و بهبود زندگی شهروندان، اکنون روشنفکران طبقه متوسط جدید می‌کوشند به فهم عمیق تری از مفهوم مدرنیته (نواندیشی) و نسبت آن با توسعه، نوگرایی و نوسازی نایل آیند. (شمس‌الدین نژاد و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۵).

۳-۴- طبقه متوسط و تقویت روابط با گروه‌ها و احزاب ذی نفوذ در عرصه سیاسی

گروه‌ها و احزاب سیاسی یکی دیگر از راههای اعمال نفوذ و تأثیر گذاری بر عرصه سیاسی است. به تدریج در دهه دوم و سوم انقلاب احزاب و تشکل‌هایی تشکیل شد که بر اساس خواسته‌های این طبقه بود. تشکیل حزب کارگزاران سازندگی را در دهه دوم می‌توان آغاز این تحولات دانست. این گروه را که می‌توان تکنوکراتهای اسلامی نامید با حمایت از دولت هاشمی رفسنجانی در عرصه سیاسی و اقتصادی کشور بسیار تأثیر گذاشتند و روند توسعه خاصی را در کشور شکل دادند. احزاب دیگری مثل مشارکت، مجاهدین انقلاب اسلامی و اعتدال و توسعه و آبادگران و جامعه اسلامی مهندسان و بسیاری از احزاب موثر دیگر نیز از طبقه متوسط جدید می‌باشند. خاستگاه اجتماعی این احزاب بیشتر دانشگاهها و روشنفکران دینی و اقشار جدید اجتماعی است که با دو گرایش اصلاح طلبی و اصول گرایی وارد عرصه سیاسی شدند و از قدرت و نفوذ زیادی برخوردار بودند به طوری که تحولات دهه دوم و سوم انقلاب را می‌توان دوران رقابت‌های شدید سیاسی و جابه جایی قدرت سیاسی بین دو گرایش اصلاح طلبی و اصول گرایی در درون طبقه متوسط جدید نامید که هر یک سعی می‌کنند در ائتلاف با طبقات و یا گرایش‌های دیگر قدرت خود را در عرصه سیاسی افزایش دهند و در ارکان اصلی قوه مقننه و مجریه تسلط پیدا کنند. مثلاً در دهه دوم انقلاب، گرایش اصلاح طلبی طبقه متوسط جدید در ائتلاف با گرایش لیبرال این طبقه موفق شدند نفوذ شاخه اصلاح طلبانه طبقه متوسط جدید دینی را در عرصه

قوه مجریه و به دنبال آن در قوه مقننه تقویت نمایند و خواسته‌های خود را از این راه دنبال کنند. همچنین در دهه سوم انقلاب، گرایش اصول‌گرایی طبقه متوسط جدید در ائتلاف با طبقه متوسط سنتی موفق شدند قدرت گرایش اصول‌گرایانه طبقه متوسط جدید دینی را در عرصه قوه مجریه و به دنبال آن در قوه مقننه تقویت کنند. همچنین رقابت این جریان‌ها در انتخابات سال ۸۸ نشان داد که طبقه متوسط جدید در عرصه سیاست بسیار تأثیرگذار است. (فوزی و رضانی، ۱۳۸۸: ۱۶-۱۵).

۳-۵- طبقه متوسط و تقویت فرهنگ سیاسی

طبقه متوسط جدید، بعد از انقلاب تلاش کرده است در عرصه فرهنگ سازی سیاسی نقش ایفا کند، با ارائه تفسیر جدید از رابطه دین و سیاست، منافع طبقه خود را حفظ نماید و با طرح دیدگاه خود توسط رسانه‌ها و ابزارهای جدید ارتباطی و با نفوذ در عرصه فرهنگی و آموزشی به خصوص مطبوعات و رسانه‌ها تأثیرگذار باشد. به طوری که این فرهنگ سازی را می‌توان در آثار برخی چهره‌های اندیشه‌ای همچون دکتر عبدالکریم سروش و مجتهد شبستری که از نوعی لیبرالیسم اسلامی حمایت می‌کنند و مورد توجه بخش مهمی از افشار فرهنگی طبقه متوسط جدید قرار گرفته است، به خوبی مشاهده کرد. گسترش این اندیشه‌های جدید که با تأکید بر نوعی عرفی‌گرایی در عرصه سیاست و تأکید بر سکولاریسم، پلورالیسم معرفتی و عقلانیت ابزاری همراه است. تاحدی زمینه نزدیکی بین دو گرایش دینی اصلاح طلب و لیبرال را در بین طبقه متوسط جدید به وجود آورده است. که ادامه این روند می‌تواند در حوزه فرهنگ سیاسی و گرایش‌های جدید سیاسی این طبقه تأثیر بگذارد.

۴. بحث و نتیجه گیری

طبقه متوسط، به عنوان طبقه‌ای است که گسترش و حضور بیشتری در سالهای پس از انقلاب داشته است در میان طبقات گوناگون جامعه طبقه متوسط از اهمیت زیادی برخوردار است. زیرا وجود طبقه متوسط سبب کاهش نابرابری در توزیع درآمد و تبدیل تنش‌های اجتماعی از حالت خشونت آمیز به رقابت‌های سیاسی می‌شود. طبقه متوسط دارای ویژگی‌هایی از قبیل: دارا بودن رفتار منطبق با رفتار اقتصادی، با سواد بودن، دارا بودن فرهنگ شهرنشینی، دارا بودن سطح درآمد بالا و... می‌باشد. بعد از انقلاب زمینه خوبی برای رشد طبقه متوسط فراهم شد و افزایش طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب پیامدهای متعددی را در عرصه سیاسی برجای گذاشته و خواهد گذاشت. از سوی دیگر، از زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲، راهبردهای دولتمردان و روسای جمهوری مختلف بر این مهم استوار بوده است که جایگاه و نقش طبقه متوسط را در ساختار حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران تقویت

سازند. از سوی دیگر، طبقه متوسط هر چند در همه امور با سیاست‌ها و راهبردهای حاکمیت موافق نبوده است ولی با این حال، در برخی از سیاست‌ها همراه با حاکمیت حرکت کرد که در نتیجه ی این امر، مشروعیت ساختار حاکم تقویت شد. اگر بخواهیم ابعاد این مشروعیت بخشی را مورد توجه قرار دهیم می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱- تقویت دموکراسی: در جامعه ایران، طبقه متوسط به دلیل جایگاه ویژه خود از عاطفه طبقه پایین (سه) به عنوان عامل فشار بهره می‌برد و از عقل طبقه ممتاز (یک) به عنوان عامل مصلحت بین و مصالحه جو استفاده می‌کند و به این ترتیب حرکت رو به رشد اجتماعی را مدیریت می‌کند. به همین دلیل در فرآیند گذرا به دموکراسی و توزیع بیشتر و دقیق تر اقتدار سیاسی و استقرار و نهادینه سازی مردم سالاری به عنوان روشی که زمینه تشریک بیشتر مردم در حاکمیت را مساعد می‌کند، نقش اساسی ایفا می‌نماید.

۲- مشارکت سیاسی: نقش طبقه متوسط در انتخابات جدی است و بررسی تاریخچه انتخابات در برهه‌های مختلف نیز گویای جایگاه مهم و کلیدی این طبقه در انتخابات ادوار گذشته است. طبقه متوسط در ادوار مختلف انتخابات ایران، نقشی پیشرو داشته است. از این رو جریان‌های سیاسی همواره توجهی ویژه به این طبقه داشته‌اند. با توجه به رشد سریع طبقه متوسط بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به ویژه از دهه ۷۰ به بعد، تقاضا برای مشارکت سیاسی این گروه در نهادهای اجتماعی و مدنی افزایش یافته است.

۳- ایدئولوژی نظام: از زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲، طبقه متوسط به عنوان یکی از مولفه‌های مهم و اساسی ترویج و تقویت ایدئولوژی نظام عمل کرده است. در نتیجه، این مهم باعث تقویت مشروعیت ساختار حاکم گردیده است.

۴- تقویت روابط با احزاب: طبقه متوسط به عنوان یک گروه مدعی قدرت و چالشگر سیاسی، برای رسیدن به منابع حاکمیت، از ابزارها و شیوه‌هایی همچون، احزاب و تشکل‌های سیاسی و گفتار سیاسی رهبران استفاده کرده است. طبقه متوسط در چارچوب کنش جمعی با متحدین فکری خود دست به ائتلاف زده و منابع خود را در جهت نفوذ بر دولت و حاکمیت بسیج می‌کند. این امر می‌تواند پایه‌های توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران را تقویت کند که در نتیجه ی این امر، ساختار حاکم را مشروعیت می‌بخشد.

۵- فرهنگ سیاسی: طبقه متوسط به عنوان طبقه‌ای مطرح است که رفتارهای آن می‌تواند بر سایر گروهها اثربخش باشد. از آنجایی که طی مقطع زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۲ این طبقه نقش مهمی را در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور بازی کرده است، رفتار آن باعث تقویت فرهنگ سیاسی در بین توده‌ها شده است که این امر انسجام و تقویت مشروعیت در جمهوری اسلامی ایران را باعث شده است.



کتابنامه :

- ادیبی، حسین (۱۳۵۸). **طبقه متوسط جدید در ایران**، تهران، انتشارات جامعه.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴). **در آمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران**. تهران، انتشارات قومس.
- استوار، مجید (۱۳۹۲). **انقلاب اسلامی و نبرد نمادها**، تهران، انتشارات نگاه معاصر .
- ایجاد، جلال (۱۳۹۳). **آسیب‌ها و دگرگونی‌های جامعه ایران**. لندن، انتشارات اچ اس مدیا .
- آبادیان، محمدرضا (۱۳۹۶). **طبقات اجتماعی**. تهران، انتشارات راستان.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۵). **دیباچه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران**. تهران، انتشارات نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). **جامعه شناسی سیاسی ایران: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی**. تهران، نشر نی.
- بهشتی سرشت، محسن و اسما صابری (۱۳۸۸). «رویکردی تاریخی به نقش و جایگاه طبقه متوسط سنتی در وقوع انقلاب اسلامی». **پژوهشنامه متین**. شماره ۴۲.
- پورحیب، عسکری و دیگران (۱۳۹۲). «طبقه متوسط جدید و گذار به دموکراسی در جمهوری اسلامی ایران». **فصلنامه سپهر سیاست**. سال هفتم، شماره ۲۴.
- پورموسوی، حسین (۱۳۸۶) **سیاست‌های آموزشی در ایران معاصر**. تهران، نشر راهبرد.
- توسلی، غلامعباس و ابراهیم انصاری (۱۳۷۹). **ساختار طبقاتی ایران بین دو انقلاب مشروطه و اسلامی**، تهران: جامعه ایرانیان .
- جلیلیان، سجاد (۱۳۹۶). « نقش طبقه متوسط جدید در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی بین سالهای ۱۳۵۷-۱۳۲۰». **فصلنامه پویا در آموزش علوم انسانی**. دوره ۲، شماره ۶.
- جهانگیری، سعید و دیگران (۱۳۹۷). «دولت رانتیر، طبقه متوسط جدید و بیثباتی سیاسی در عصر پهلوی دوم». **فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی**. سال هفتم، شماره ۲۷.
- خرمشاد، محمدباقر و فاضل کرد (۱۳۹۸). «اثر بخشی طبقه متوسط جدید در تحقق مشارکت انتخاباتی در ایران (۱۳۹۶-۱۳۷۶)». **فصلنامه جامعه شناسی سیاسی ایران**. سال دوم، شماره ۲.
- خرمشاد، محمدباقر و فاضل کرد (۱۳۹۸). «طبقه متوسط جدید و بسیج منابع رای دهی در ایران (۱۳۹۶-۱۳۷۶)». **جستارهای سیاسی معاصر**. سال دهم، شماره ۳.

دارابی، علی (۱۳۹۴). «طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی». **مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران**. سال هشتم، شماره ۱.

سمیعی، محمد (۱۳۹۷). **نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟**. تهران، نشر نی.

طلوعی، هادی و دیگران (۱۳۹۵). «بررسی نقش و جایگاه طبقه متوسط ایران در انقلاب اسلامی از منظر جامعه شناسی تاریخی». **فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی**. سال پنجم، شماره ۱۸.

عطایی زاده، مهدی (۱۳۹۴). **طبقات اجتماعی و سیاست‌های توسعه**. مشهد، نشر آستان. فدایی مهربانی، مهدی و سعید جهانگیری (۱۳۹۹). «واکاوی عوامل گسترش طبقه متوسط جدید در عصر پهلوی دوم و تاثیر آن بر شکل گیری انقلاب اسلامی ایران». **فصلنامه راهبرد سیاسی**. سال چهارم، شماره ۱۲.

فوزی، یحیی و ملیحه رضانی (۱۳۸۸). «طبقه متوسط جدید و تاثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب اسلامی در ایران». **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**. سال پنجم، شماره ۱۷.

فوزی، یحیی؛ رضانی، ملیحه (۱۳۸۸). «طبقه متوسط جدید و تاثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب اسلامی در ایران»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال پنجم، شماره ۱۷.

قاسمی، صفت الله و رسول زارع زاده (۱۳۹۲). «پیامدهای (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی) ظهور طبقه متوسط جدید در ایران». **فصلنامه آفاق امنیت**، سال پنجم، شماره هجدهم.

قاسمی، محمود (۱۳۹۲). **راهبردهای توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**. تهران، نشر کاوش.

گرب، ادوارد (۱۳۷۳). **نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر**، ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی زاده، تهران، نشر معاصر.

لاروک، پیر (۱۳۵۸). **طبقات اجتماعی**. ترجمه ایرج علی آبادی. تهران، انتشارات فروردین.

مجیدی، حسن؛ رستم پور، محمود (۱۳۹۶). «رویکرد دولت به طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۴)»، **فصلنامه مطالعات منافع ملی**، سال دوم، شماره ۸.

مسعودنیا، حسین (۱۳۹۰). «طبقه متوسط جدید در ایران؛ تهدید یا فرصت». **ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره ۲۸۳.

ملک پور، حمید و مسعود مطلبی (۱۳۹۷). «بررسی رابطه دولت و طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴)». **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**. سال دوازدهم، شماره ۴۴.

ملک پور، حمید؛ مطلبی، مسعود (۱۳۹۹). رابطه دولت و طبقه متوسط جدید در ایران پس از انقلاب اسلامی، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال چهاردهم شماره ۵۱.

مهری، عباس (۱۳۸۲). **سیاست‌های توسعه در جمهوری اسلامی ایران**. تهران، نشر شمیم.
هانتینگتون، ساموئل (۱۳۶۹). **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم .

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۸). **موج سوم در پایان سده بیستم**، ترجمه شهسا، تهران، انتشارات روزنه.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۹۲). **موج سوم در پایان سده بیستم**، ترجمه شهسا، تهران، انتشارات روزنه.

هزار جریبی، جعفر؛ صفری شالی، رضا (۱۳۸۹). «بررسی نظری در شناخت طبقه متوسط (با تاکید بر طبقه

متوسط جدید ایران)»، **فصلنامه علوم اجتماعی**، شماره ۵۰.

Bourdieu, pierre. (1999) *Practical Reason: On the Theory of Action*, cambridge:

polity press.

Held, david(1990). *political theory and the modern state*. London: policy press.

Marx, karl and engels(1970). *collected works*. London.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی